

مزامیر ایش 84

- 1 [برای سالار مغنیان برجئیت. مزمور بنیقورح] ای یهوه صباپوت، چه دلپذیر است مسکنهای تو!
- 2 جان من مشتاق، بلکه کاهیده شده است برای صحنهای خداوند. دلم و جسمم برای خدای حی صیحه می‌زند.
- 3 گنجشک نیز برای خود خانه‌ای پیدا کرده است و پرستوک برای خویشان آشیانه‌های تا بچه‌های خود را در آن بگذارد، در مذبحهای تو ای یهوه صباپوت که پادشاه من و خدای من هستی.
- 4 خوشابحال آنانی که در خانه تو ساکنند که تو را دائماً تسبیح می‌خوانند، سلاه.
- 5 خوشابحال مردمانی که قوت ایشان در تو است و طریق‌های تو در دل‌های ایشان.
- 6 چون از وادی بکا عبور می‌کنند، آن را چشمه می‌سازند و باران آن را بهبرکات می‌پوشاند.
- 7 از قوت تا قوت می‌خرامند و هر یک از ایشان در صهیون نزد خدا حاضر می‌شوند.
- 8 ای یهوه خدای لشکرها! دعای مرا بشنو! ای خدای یعقوب گوش خود را فراگیر! سلاه.
- 9 ای خدایی که سپر ما هستی، ببین و به روی مسیح خود نظر انداز.
- 10 زیرا یک روز در صحنهای تو بهتر است از هزار. ایستادن بر آستانه خانه خدای خود را بیشتر می‌پسندم از ساکن شدن در خیمه‌های اشرار.
- 11 زیرا که یهوه خدا آفتاب و سپر است. خداوند فیض و جلال خواهد داد و هیچ چیز نیکو را منع نخواهد کرد از آنانی که به راستی سالک باشند.
- 12 ای یهوه صباپوت، خوشابحال کسی که بر تو توکل دارد.

رومیان ایش 12

- 1 لهما ای برادران، شما را به رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است.
- 2 و همشکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست.
- 3 زیرا به آن فیضی که به من عطا شده است، هر یکی از شما را می‌گویم که فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکنید بلکه به اعتدال فکر نمایید، به اندازه آن بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده است.
- 4 زیرا همچنان که در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست،
- 5 همچنین ما که بسیاریم، یک جسد هستیم در مسیح، اما فرداً اعضای یکدیگر.

لوقا ایش 2

- 41 و والدین او هر ساله بجهت عید فصیح، به اورشلیم می‌رفتند.
- 42 و چون دوازده ساله شد، موافق رسم عید، به اورشلیم آمدند.
- 43 و چون روزها را تمام کرده، مراجعت می‌نمودند، آن طفل یعنی عیسی، در اورشلیم توقف نمود و یوسف و مادرش نمی‌دانستند.
- 44 بلکه چون گمان می‌بردند که او در قافله است، سفر یکروزه کردند و او را در میان خویشان و آشنایان خود می‌جستند.
- 45 و چون او را نیافتند، در طلب او به اورشلیم برگشتند.
- 46 و بعد از سه روز، او را در هیکل یافتند که در میان معلمان نشسته، سخنان ایشان را می‌شنود و از ایشان سؤال می‌کرد.
- 47 و هر که سخن او را می‌شنید، از فهم و جوابهای او متحیر می‌گشت.
- 48 چون ایشان او را دیدند، مضطرب شدند. پس مادرش به وی گفت، ای فرزند چرا با ما چنین کردی؟ اینک، پدرت و من غمناک گشته تو را جستجو می‌کردیم.
- 49 او به ایشان گفت، از بهر چه مرا طلب می‌کردید، مگر ندانسته‌اید که باید من در امور پدر خود باشم؟
- 50 ولی آن سخنی را که بدیشان گفت، نفهمیدند.
- 51 پس با ایشان روانه شده، به ناصره آمد و مطیع ایشان می‌بود و مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه

می‌داشت.

**52** و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی می‌کرد.